

## باگوان عزیز:

چند روز پیش گفتید که انسان هشیار می تواند رد پای پرنده در آسمان را دنبال کند.

ردپای شخصی که به اشراق رسیده باشد را چطور؟

آیا آن ردپاها تشعشع و رایحه آن شخص بیدار را برای مدت زیادی نگه می دارند؟

آیا این چون تشعشع اتمی است؟ \_\_ آیا اگر کسی در آن ردپا گام بگذارد، مبتلا می شود؟

اگر پاسخ آری است، پس آمریکا باید هشیار باشد که آن صحرائی مرکزی ارگان را

که زمانی به يك واحه تبدیل شده بود، "منطقه ی خطر برای ابتلا به تشعشع" اعلام کند:

"هشدار! منطقه ی خطر! آگاهی بسیار بالا، دور بایستید!"

گفته شده که آخرین کلام گرجیف این بود: "آفرین آمریکا!"

من در تخیل خودم این را به آن افزودم: "ولی آمریکا، حیف: از دست دادی!"

و واقعیت این است که آمریکای شمالی شما را از دست داد.

و حالا به نظر می رسد که آمریکای جنوبی هم شما را از دست می دهد.

باگوان، آیا ممکن است که حماقت بشری بتواند مانع تحقق آگاهی کیهانی شود؟

در حماقت بشری هیچ قدرتی نیست که بتواند مانع تکامل آگاهی شود. ناتوان است.

فقط به این سبب قوی به نظر می رسد که اکثریت مردم در آن بار آمده اند و برای آن شرطی شده اند.

مردم از همان ابتدای کودکی از رشد کردن منع شده اند، ولی این نمی تواند مانع تکامل یافتن آگاهی شود.

زمانی که نهضت تکامل به قدر کافی گشتاور گردآوری کند، شاید تمامی چهره ی جهان را عوض کند.

و اینک زمانش است که گشتاور به دست آورد. دیگر امکانی برای تنبل ماندن وجود ندارد:

آینده کوتاه تر و کوتاه تر می شود. یا اینکه حماقت تمام زمین را نابود می کند، یا اینکه تکاملی آگاهانه

می تواند انسانی جدید را به دنیا بیاورد.

انتخاب چنان روشن است که فکر نمی کنم، هر چقدر هم که انسان خوابیده باشد،

به جای مرحله ای تازه در زندگی انسان، خودکشی را انتخاب کند.

همین حالا که وارد می شدم، آمیو Amiyو باز هم تلاش کرد، وقتی به او نگاه کردم چشمانش را بست،

ولی در وسط، باز کرد. این نشانه ای خوب است، نشانه ای بزرگ.

او خودش می باید احساس کرده باشد که چه می کرده است.

خواب انسان شکسته خواهد شد، و روزها بسیار اندک هستند، می توانی قدری بیشتر بخوابی. و به یاد داشته باش: قبل از صبح، شب یقیناً بسیار تاریک می شود، ولی نیازی نیست بترسی، شب که تاریک تر بشود، مزده ی فرارسیدن صبح است. ما خیلی به آن نزدیک هستیم. و این درست است که انسان بیدار، در هر کجا که زندگی کند، حرکت کند، بنشیند، ارتعاش خاصی از خودش برجای می گذارد که قرن ها باقی می ماند \_\_\_ آنان که به قدر کافی حساس باشند از آن تاثیر می گیرند.

و فکر تو خوب است: آمریکا باید آگاه باشد که آن کویر که ما آن را به واحه ای تبدیل کردیم، خطرناک است. آنان مرا با زور از آمریکا بیرون راندند و فکر می کردند که من خطرناک هستم. آنان آن جمع commune را نابود کردند و فکر می کردند که خطرناک است.

ولی چیزهایی نامرئی وجود دارند که آنان نمی توانند نابود کنند، برعکس، آن چیزهای نامرئی آنان را نابود خواهد کرد... نه اینکه آنان را بکشند، ولی آنان را متحول خواهند ساخت. آن مکان \_\_\_ باید مراقب آن باشند.

و تا کی می توانند ممانعت کنند؟ زیرا مسئله ی من نیست. آنان چگونه می توانند مانع به اشراق رسیدن آمریکا شوند؟ شاید من قادر به رفتن به آمریکا نباشم، ولی آمریکا می تواند نزد من بیاید.

و ما نیازی نداریم که تمام آمریکا نزد من بیاید، ما فقط به چند موجود هوشمند نیاز داریم که بتوانند آن آتش را به وطن ببرند.

باوجودی که آمریکا با من و مردم من بد رفتاری کرده، من هنوز بر جمله ی گرجیف اصرار دارم. "آفرین آمریکا!" زیرا دولت آمریکا، آمریکا نیست.

این ها فقط چند احمق منتخب شده اند. کل آمریکا طعمی دیگر دارد. از هر کشور دیگر معصوم تر است، زیرا از هر کشور دیگر جوان تر است.

و برای رسیدن به اشراق، پایه، معصوم بودن است.

کشورهای قدیمی گذشته ای طولانی دارند و برای همین شرطی شدگی بیشتر دارند. آمریکا شرطی شدگی ندارد، فقط سیصدسال. این زیاد نیست، فقط لایه ای نازک است که می توان به آسانی پوست کند. شاید به همین دلیل است که دولت آمریکا زیاد از من ترسید.

انان واقعاً در یک ترس روانی به سر می برند.

آنان بسیار سعی کرده اند که من نتوانم در اینجا بمانم. آنان از این کشور کوچک باج خواهی کرده اند و آن را تهدید کرده اند. و ما دنبال مکان های جدید هستیم، ولی هرکجا که بگردیم، به هر کشوری که مراجعه می کنیم، آمریکا بی درنگ پیش از ما به آنجا می رسد \_\_ زیرا تمامی تلفن های ما شنیده می شود. تعجب خواهید کرد که تمامی تلفن های ما از سفارت آمریکا رد می شوند، همه چیز اول به سفیر آمریکا می رسد. آنان می دانند که ما دنبال کجا هستیم، از کجا عمل می کنیم و مردم ما در کجا کار می کنند و بی درنگ، قبل از اینکه مردم ما به آنجا برسند، فشار آنان بر دولت آن جا وارد شده است. فقط دو روز پیش در *ایرلند* امور ساده بودند. ما آماده بودیم تا زمینی از مردی در آنجا خریداری کنیم به این شرط که برای جمع ما یک روآدید اقامتی بگیرد. قلعه ای بزرگ و زیباست که تماماً بازسازی شده است. او قیمت زیادی می خواست. گفتیم، "ما می پردازیم، ولی این مسئولیت تو است که تمام امکانات دولتی و تسهیلات را فراهم کنی."

و او مطلقاً مطمئن بود که می تواند. او *یک دوک Duke* بود و نفوذ زیاد دارد. ولی همین امروز خبر دادند که دولت آمریکا به دولت *ایرلند* فشار آورده است. هیچکس هنوز به *ایرلند* نرفته است، ولی فشارها به این دلیل بوده که تلفن های ما تحت پیگیری هستند. و آن *دوک* بسیار تعجب کرده بود. او به ما خبر داد، "ناگهان دولت ترسیده است." او مطلقاً یقین داشت که مشکلی نخواهد بود، دولت راضی بود. فقط *یک* فرآیند معمولی مانده بود، اقامت های دایم در طول شصت روز صادر می شدند. ولی اینک او ترسیده است، آن فشار بسیار زیاد است. و نوع فشاری که آمریکا به کشورها وارد می آورد نشان می دهد که در هیچ کجا آزادی وجود ندارد. نوع قدیم بردگی سیاسی از بین رفته است، نوعی بردگی اقتصادی جایش را گرفته است. آنان آن کشور را تهدید کردند: "نخست، اگر می خواهید به او و مردمش اجازه بدهید که در کشورتان باشند، آنوقت تمام وام ها را پس بدهید." و آمریکا به هر کشور میلیاردها دلار پول وام داده است، و خوب می دانسته که آن ها قادر به بازپرداخت نخواهند بود، هرگز نخواهند توانست آن ها را بپردازند. "دوماً، اگر نمی توانید پول را به ما پس بدهید، آنوقت ما نرخ بهره را زیاد خواهیم کرد. سوماً، اگر باز هم بخواهید به او و مردمش اجازه بدهید، آنوقت از وام های آتی خبری نیست." \_\_ وام هایی که مجوزش گرفته شده و میلیاردها دلار در امسال است \_\_ " آن وام ها بی درنگ ملغا می شوند." حالا این برای *یک* کشور فقیر خیلی زیاد است \_\_ و تمام کشورها فقیر هستند.

آن ها نمی توانند وام هایشان را پس بدهند، نمی توانند آن مقدار بهره بپردازند و نمی توانند تمام پروژه های را که شروع کرده اند به اتمام برسانند. جاده ها یا بیمارستان ها یا دانشگاه ها یا پل ها یا خطوط راه آهن همگی نیمه کاره هستند، و اگر آن وام ها نرسند، آنوقت تمام اقتصاد به سادگی سقوط می کند. در اینجا یک وزیر گفته \_\_ زیرا همین کار را در اینجا انجام دادند \_\_ "دست کم یک چیز روشن شده است، که ما دچار توهم هستیم که مستقل هستیم. ما نیستیم. \_\_ هیچکس نیست." ولی این فقط دولت آمریکا است. آن را با آمریکا برابر نسازید. مردم آمریکا معصوم ترین، تازه ترین و جوان ترین مردم هستند و قادر هستند به انسان جدید تولد ببخشند. هرچه بر سر من و مردم من بیاید، من با جرج گرچیف مخالفت نخواهم کرد.

فصل بیست و پنجم

هفتم ژوئن ۱۹۸۶، عصر

آفرین، آمریکا!